

تفهیمی عمیق از ایمان

شناخت واقعی مسیح یعنی دریافت او بر طبق آنچه خدا در انجیل به ما مکتوف کرده. مسیح موضوع ایمان است و ما نمی توانیم راه رسیدن به مسیح را بدون هدایت انجیل پیدا کنیم.

در انجیل گنجه فیض به روی ما گشوده می شود. اگر انجیل برایمان بسته بماند مسیح برایمان ارزش اندکی بیس نخواهد داشت. به این دلیل پولس رسول ایمان و تعلیم (تفهیم صحیح از کلام) را از هم جدا ناپذیر می داند چنانکه در افسسیان ۴: ۲۰ فرمود: لیکن شما مسیح را به اینطور نیاموخته اید (در آیات قبلی و بعدی در مورد این آیه شرح می دهد). ما باید بخاطر داشته باشیم که یک ارتباط جدایی ناپذیر بین ایمان و کتاب مقدس وجود دارد. همانطور که روشنائی روز رانی توان از خود سید جدا کرد ایمان را هم نمی توان از کتاب مقدس جدا کرد. ایمان اگر به کمترین درجه ای از هدف خود منحرف شود دیگر ایمان نیست بلکه می شود سنگی متزلزل و فکری بی یقین. کتاب مقدس پایه ای است که ایمان بر آن استوار است و بوسیله آن تقویت می شود. اگر ایمان از کلام دور شود سقوط می کند. کلام را کنار گذاشتن یعنی ایمان را کنار گذاشتن. کلام کتاب مقدس مانند آئینه ای است که ایمان بوسیله آن خدا را می تواند ببیند. خداوند همیشه خود را به کسانی که طالب او هستند بوسیله کلام خود مکتوف می کند. پولس رسول ایمان را در اطاعت از انجیل می داند: "که به او (مسیح) فیض و رسالت را یافتیم برای اطاعت ایمان در جمیع امتهما بخاطر اسم او" (رساله به رومیان ۱: ۵). ایمان نه تنها دانش به وجود خداست بلکه مختصراً درک اراده او برای ما است. لازمه ایمان اعتقاد به حقیقت الهی است. تا زمانی که ذهن شما نسبت به حقیقت کلام خدا سنگ و تردید دارد در نتیجه یا اقدار آن برایان مشکوک و ضعیف خواهد بود و یا بدون اعتبار خواهد ماند. کافی نیست که ایمان راست است که خدا حق است و نمی تواند دروغ بگوید یا غریب دهد بلکه باید عمیقاً در مورد متقاعد شویم که هر کلمه ای که از دهان خدا صادر شده مقدس و حقیقت مطلق است. بهرین دل انسانها با شنیدن کلام خدا به ایمان آوردن راغب نمی شود پس باید ببینیم که چه چیز باعث می شود که ایمان بیاورند.

وقتی در جهان فقط از خشم و غضب خدا آگاه باشد جز ترس و لرزه چه می کند و چگونه می تواند از گریختن از خدایی که از آن می ترسد خودداری کند. ولی ایمان باید خدا را جویا شود نه اینکه از او بگریزد. ما به خدا جذب می شویم وقتی می فهمیم که امنیت ما در او یافت می شود. این همیست که خدا عمیقاً مفراهان خیریت ما است در دل ما جا گرفته و بوسیله ایمان تصدیق می شود.

در ضمن ما احتیاج به وعده فیض او داریم که او پدر بخشنده است زیرا به طریق دیگری نمی توانیم به او نزدیک شویم. چیز با بخشش گناهانمان. از این رو در برابر رحمت و حقیقت با هم ارتباط نزدیک دارند.

مضمون: ۱۰۱ : عدالت تراد در دل خود معنی ندانسته ام امانت و نجات ترا بیان کرده ام
رحمت و راستی ترا از جماعت بزرگ مخفی نکرده ام. پس تو ای خداوند لطف خود را از من باز مدار
رحمت و راستی تو دانه‌ها مرا محافظت کند. " برای ما بی‌فایده بود که فقط بدانیم که خدا حق
است اگر او با صحبت ما را بسوی خود جذب نمی‌کرد. ما نمی‌توانستیم رحمت او را بدست
آوریم اگر خدا آنرا به ما نمی‌بخشید. همچنین برای ما فکری گستاخانه بود که اعتقاد بیاوریم
که خدا به ما لطف دارد اگر اطمینان به دعوت مستقیمش نداشته‌ایم. مسیح تنها تضمین
صحبت خداست زیرا بدون مسیح همه چیز ندای منم و نفرت می‌دهد. چون دانستن لطف
خدا اهمیت زیادی ندارد مگر آنکه با است اطمینان ما به لطف او شود ما نباید بگذاریم که آن
دانش با سنگ مخلوط شود. از طرفی فکر انسان چون در کوری روحانی و تاریکی بسر می‌برد به خوبی
خود نمی‌تواند به دانش واقعی اراده خدا برسد. بنابراین به منظور متقاعد شدن به حقیقت
کلام خدا خارج از هر شک و تردید فکر انسان باید از منبع دیگری به حقیقت کلام روشن شده و
دلش به آن راغب شود. پس در اینجا می‌توان به این نتیجه رسید که ایمان دانشی تزلزل
ناپذیر و مطمئن است از لطف خدا به ما که بر مبنای حقیقت وعده رایگان در مسیح استوار است.
این دانش لطف الهی به ما در مسیح از طریق کلامش به وسیله روح القدس به ذهن ما مکشوف
شده و در قلب ما مهر می‌شود. حال به جزئیات این شرح از کلام ایمان می‌پردازیم تا جای
شکی نماند. منظور از دانش آن دانشی نیست که بوسیله حواس پنجگانه ما تفهیم می‌کنیم.
این دانش بسیار برتر است. فکر انسان باید برای رسیدن به آن به ما در راه خود دست یابد.
حتی وقتی به آن دانش برسد آنچه را احساس می‌کند درک نمی‌کند بلکه بجای اینکه بتواند با قدرت
تفکر و استدلال خود آنرا تشخیص دهد بیشتر به وسیله روح القدس بوجود آن ترغیب
می‌شود. پولس رسول در درج قرنیتان ۵ آیات ۶ و ۷ فرمود: "پس دائماً خاطر جمع هستیم و
می‌دانیم که ما دامیکه در بدن متروطنیم از خداوند غریب می‌باشیم زیرا که به ایمان رفتار می‌کنیم نه
به دیدار" باین آیه. نشان می‌دهد که آنچه بوسیله ایمان واقعی می‌فهمیم از ما دور بوده
و ما در آن پیش جسمانی است. بنابراین نتیجه می‌گیریم که دانش ایمان بیشتر از یقین داشتن
تشکیل شده تا از تشخیص دادن. این ایمان با فکر مشکوک و متغیر سازگاری ندارد و از افکار
صیبه و نامعلوم نیز ناراضی است. ایمان یقین‌دانی را می‌طلبد که کامل و مصمم باشد
و فقط در مواردی ایمان وجود دارد که مطمئن و اثبات شده باشد. بی‌ایمانی در قلبمان چنان ریشه‌های
عمیقی دارد که در حالی که تقریباً همه با دهان خود به وفاداری بدون خدا اعتراف دارند ولی هیچکس
بدون کشمکش بسیار شدید به آن اعتقاد ندارد. به خصوص وقتی مورد آزمایش قرار می‌دهیم که

بی ایمانی نمود را بوسیلهٔ دودلی و تزلزل آشکار می‌کنیم. به دلیل خوبی است که روح القدس به اقتدار الهی شهادت واضح داده طوری که در رو بروی با این مسأله بی ایمانی روح القدس باعث می‌شود که ما واقعاً به وعده‌های خدا ایمان بیآوریم. نتیجه اینست که بدون شک ایمان می‌آوریم که کلام خداوند کلام طاهراست مانند نقره خالص که در کوره هفت مرتبه پاک شده (مزمور ۱۲: ۶)

هرگاه خدا کلام خود را توصیف می‌کند بطور غیر مستقیم بی ایمانی ما را توضیح می‌کند زیرا چنین می‌گوید تا هرگونه شک را از قلبمان برطرف کند. بسیاری از مردم چنان تصویری از رحمت الهی دارند که با آنها آسایش بسیار کم می‌بخشد، آنها با وحشت و اضطراب ترسان می‌شوند زیرا شک دارند که خدا گناهان انسان را بیامرزد، فکر می‌کنند که حقیقت مربوط به رحمت خدا را تفهیم کرده اند ولی آنرا خیلی محدود می‌کنند. این فکر را می‌کنند که این رحمت الهی عظیم و سرشار است و به بسیاری داده شده و برای همه قابل دسترسی است ولی نمی‌توانند مطمئن باشند که این رحمت به آنها هم می‌رسد یا آنها به آن دستیابی پیدا می‌کنند. به این دلیل دانستی که از آن دارند ناتمام و آنها را به اصطلاح بی تکلیف می‌گذارد. قدرت و آرامش فکری از آنها دور است و در نتیجه شک و اضطراب بر آنها سنگینی می‌کند. برعکس چقدر احساس اطمینانی که کلام خدا به ایمان متصل می‌کند فرق دارد، اطمینانی که جای هیچگونه شکلی باقی نمی‌گذارد که غیریت خدا آشکارا به ما داده می‌شود. بدون آگاهی از شیرینی تجربهٔ این اطمینان در قلبمان نمی‌توانیم آنرا صاحب باشیم. به این دلیل پولس رسول نتیجه می‌گیرد که اعتماد از ایمان و جرات از اعتماد جاری می‌شود، چنانکه در افسسیان ۳: ۱۲ می‌خوانیم: که در وی جسارت و دخول با اعتماد داریم به سبب ایمان وی. این آیه این حقیقت را می‌رساند که اگر ایمانمان ما را به آرام ایستادن در محکمه الهی قادر سازد ایمان واقعی نیست. چنین جراتی که شخص بتواند با وجدان راحت در حضور خدا قرار گیرد فقط می‌تواند از اطمینان به لطف الهی که به نجاتش منجر شده سرچشمه بگیرد. به این دلیل کلمهٔ ایمان و اعتماد به هم ربط دارند. (اعتماد به نجات از محکومیت گناه در محکمه الهی). مبنای مهم ایمان اینست که ما نباید تصور کنیم وعده‌های خدا بطور کلی حقیقت دارند ولی نه در تجربیات زندگی نمودمان بلکه باید آن وعده‌ها را با ایمان و دل بپذیریم. فقط در آن صورت و جنان ما در رابطه با داری الهی آرامی خواهد یافت. بدون پذیرش وعده‌های کلام و جنان دچار ایمان ترسی می‌شود که باعث وحشت آن خواهد شد مگر آنکه کسی در این مورد خود و خدا را به فراموشی سپارد. ولی آن آرامش از این فراموشی آرامشی سطحی و گذراست زیرا فکر محکمه الهی دائماً به خاطر انسان بازگت می‌کند یک ایماندار واقعی می‌تواند کاملاً متقاعد و مطمئن باشد که با خدا یعنی پدر آسمانی و مهربان نمود مصالحه یافته. او برای همه چیز به او متوسل می‌شود و به وعده‌های او اعتماد داشته و به نجات خود اطمینان دارد.